

# نقد و بررسی مشکلات دیوان حافظ با نظری جدی به تحریفات نسخه ۷۲۸ هـ ق

دکتر بهروز ثروتیان

## چکیده

موضوع اصلی این مقاله، مقایسه متن نسخه خطی ۸۲۷ هـ ق، مشهور به «نسخه خلخالی»، با نسخه‌های خطی دیگر است که در حدود ۳۰ سال پس از مرگ حافظ (۷۹۱ هـ ق) نوشته شده‌اند. نظر بر اینکه نسخه خطی ۸۲۷ هـ ق از طریق نسخه چاپی قزوینی - غنی، ۷۰ سال تمام است همه‌جاگیر شده و ابیات و کلمات غلط و تحریف‌شده عمدی در این نسخه همه‌جا گیر، بیش از حد انتظار راه یافته است، نقد و بررسی مضبوط نسخه مرجع، یعنی دست‌نوشته ۸۲۷ هـ ق، ضرورت دارد و مقایسه علمی - انتقادی آن، یک وظیفه ملی - اخلاقی است. مأخذ و منبع اصلی این تحقیق، نسخه علمی - انتقادی استاد زنده‌یاد، دکتر پرویز نائل خانلری - روانش شاد و خاکش پرنور باد - است، که مضبوط ۱۴ نسخه خطی را به یاری و همکاری علامه فقید، استاد مجتبی مینوی، فراهم آورده و از سوی انتشارات خوارزمی چاپ و منتشر کرده‌اند (تهران / ۱۳۵۹ ش). به ندرت و در موارد استثنائی، از دفتر دگرسانی‌ها نیز استفاده شده است که استاد فاضل محترم، دکتر سلیم نیساری - عمرش دراز باد - با زحمت و همت بیش از حد تصور، مضبوط ۵۰ نسخه خطی را به شیوه‌ای منطقی و طبقه‌بندی‌شده فراهم آورده‌اند و از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ و منتشر شده است.

در این تحقیق، متن صحیح ابیات از روی نسخه مصحح نگارنده ضبط و نقل شده است، که به روش استدلالی و اثبات منطقی، تصحیح و از سوی انتشارات نگاه چاپ و منتشر شده است (۱۳۷۹ ش / تهران). از شرح چهارجلدی غزلیات حافظ، تألیف نگارنده (نگاه / ۱۳۸۸ ش / تهران) و نامه‌های حافظ (سبزان / ۱۳۸۳ ش / تهران) نیز در شرح و گزارش معانی ابیات بهره‌مند بوده‌ایم.

هدف اصلی، شرح و نقد ابیات دشوار تحریف‌شده و اثبات صحت صورت و معنی کلمات و ابیات است و در این تحقیق، اصول سه‌گانه «درستی معنی» و «قدمت و کثرت نسخ» منظور نظر بوده، که وحدت موضوعی غزل، نقش اساسی را بر عهده داشته است؛ و در نهایت، هدف اصلی، اصلاح و تصحیح کلمات و ابیات غلط و تحریف‌شده از سوی علاقه‌مندان شعر حافظ، در دیوانی است که در اختیار دارند و بی‌گمان اغلب و اکثر این دیوان‌ها یا متن مصحح قزوینی - غنی است و یا از روی آن استنساخ و چاپ و منتشر شده است.

**واژه‌های کلیدی:** حافظ، تصحیح متن، نسخه خطی، نسخه خلخالی.

## آغاز سخن

### صاحب‌دلان حکایت دل خوش ادا کنند

اصلی‌ترین هنر حافظ شیرازی، بیان رندانه حوادث و وقایع زندگی شخصی و اجتماعی و عقاید دینی و سیاسی و مخصوصاً نامه‌های اوست که به زبان خوش و عاشقانه، حرف دل خویش را در پرده کنایات زیبا می‌پوشاند و ای بسا خواننده غزلش غرق لذت می‌شود، بی‌آنکه بداند موضوع سخن خواجه چیست! در این هنجار، بی‌گمان باید بدانیم هیچ غزلی از غزلیات وی بی موضوعی خاص نیست؛ چنان که خواجه حافظ شیرازی در نامه‌ای که اوایل سال ۷۶۵ هـ ق به حضرت شاه نعمت‌الله ولی به ولایت کرمان می‌نویسد، پریشانی اوضاع شیراز و قتل‌های محرمانه برادران شاه شجاع را به شاه نعمت‌الله ولی گزارش می‌کند و می‌گوید: می‌ترسم برادران غیور شاه شجاع پیراهن این پادشاه را پاره پاره بکنند، که از آن بوی یوسف به مشام من می‌رسد. به گوشه چشمی ما را نظر کن، ای شاه نعمت‌الله ولی.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود

تا آن زمان که پرده برافتد، چه‌ها کنند؟...

پیراهنی که آید از بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش قبا کنند...

ناگفته نماند که شاه محمود، فرمانروای اصفهان، به یاری سپاهیان آذربایجان و همکاری بزرگان دینی شیراز، در سال ۷۶۵ ق شهر شیراز را فتح و برادر بزرگتر خود، شاه شجاع، را به ابرقو تبعید می‌کند. خواجه شیراز در این نامه می‌نویسد: اگر سنگ از این حوادث یا حدیث این پریشانی‌ها به ناله درآید، جای تعجب نیست؛ و لیکن من این چنین رویدادهای خونبار را به زبانی شیرین و خوش، ادا می‌کنم:

گر سنگ ازین حدیث بنالد، عجب مدار

صاحب‌دلان حکایت دل خوش ادا کنند

این شاعر صاحب‌دل و هنرمند رند، در غزل اسرارآمیز دیگری، حادثه‌ای غم‌انگیز و رازی سر بسته را به هنر شعر می‌آراید و حکایت دل خویش را آن‌چنان خوش ادا می‌کند که زیبایی کلام به خواننده غزل مجال نمی‌دهد تا ببیندیشد و بفهمد ماجرا چیست و چرا شاعر می‌خواهد به خاطر خدا از این معما پرده بردارد:

سخن در پرده گفتم با حریفان

خدا را، زین معما پرده بردار

در شعر و سخن خواجه، هر حرفی و هر کلمه‌ای معنایی خاص دارد و هدف و منظوری را بیان می‌کند که خواجه در دل دارد. در همین بیت، «سخن در پرده گفتم با حریفان» حامل این معنی است که با شعرشناسان و آشنایان سبک خواجه، سخن و موضوع این غزل در پرده گفته شده است و او می‌خواهد برای همه مردم از این معما پرده بردارد. امروز پس از گذشت شش قرن بیشتر، برای ما آشکار می‌شود که شرح ماجرای منظور نظر خواجه حافظ در بیتی آمده است و جای حیرت

است که تنها کاتب نسخه ۸۲۷ هـ ق، مشهور به خلخالی، بیت نقل حادثه را به کلی تغییر داده و از صدر آن، دو کلمه «بِت چینی» را که ترکیبی کنایی است، نگه داشته است.

پیش از نقل موضوع غزل، باید گفته شود که این گزارش سیاسی - اجتماعی، ۱۲ بیت در قالب غزل است که در بحر هزج، بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» سروده شده است.

خواجه رند در این غزل خویشتن را «طوطی گویای اسرار» می‌نامد تا خواننده غزلش در همان آغاز سخن به پرده رازی پی ببرد که در غزل بازگو شده است و شاعر قصد افشاگری آن را دارد و برای خویشتن صمیمانه دست به دعا برمی‌دارد و آرزومند است که همیشه سخنش شیرین و سرش سبز و دلش خوش باشد:

الا ای طوطی گویای اسرار

مبادا خالی‌ات شکر ز گفتار

سرت سبز و دلت خوش باد جاوید

که خوش نقشی نمودی از خط یار

در همین سخن اخیر، کنایه‌ای نهاده و به سخنی پوشیده گفته است: من این نقش خوش را از خط یار نشان دادم. «خط یار»، افزون بر معانی زیبایی رخسار و خط سبز یار، معنی نوشته و رخصت یار اوست و یا در نهایت، خطی است که سلطان یا ولی از اولیاء پیش روی خواجه نهاده است و شاعر پیش از بیان این نوشته و یا فرمان و خط، از نادانی و بی‌خبری مردم خیر می‌دهد و می‌گوید: ما همه خواب‌آلوده‌ایم؛ باید با زدن گلاب ما را بیدار کنند:

سخن سر بسته گفتم با حریفان

خدا را زین معما پرده بردار

به روی ما زن از ساغر گلابی

که خواب‌آلوده‌ایم ای بخت بیدار

گروهی که در پشت پرده حکومت و قدرت را در دست دارند، ساقیان و مطربانی برانگیخته‌اند تا مردم را بی‌خبر نگه دارند و کسی نفهمد که چه می‌گذرد و چگونه بی‌هوش افتاده‌اند و ناآگاه مانده‌اند!

چه ره بود اینکه زد در پرده مطرب

که می‌رقصند با هم مست و هشیار؟

از آن افیون که ساقی در می‌افکند

حریفان را نه سر ماند و نه دستار

اینجاست که گل طبع شاعر شکوفه می‌زند و به تلمیحی استادانه از اساطیر و افسانه‌های دینی و تاریخی، حرف دل خویش را بیان می‌کند؛ به شیوه‌ای که اگر خواننده تأمل نکند و همه ابیات غزل را پیش هم ننهد، به مقصود شاعر پی نمی‌برد؛ آنجا که به اسطوره سفر اسکندر به ظلمات اشاره می‌کند، که شرح گسترده ماجرا در شرفنامه نظامی گنجوی آمده است؛ در این سفر، یکی از سپاهیان اسکندر به نام خضر به آب حیات دست می‌یابد و از چشمه زندگی جاوید می‌نوشد، اما اسکندر دست خالی برمی‌گردد.

خواجه رند از این تلمیح قصد دیگری دارد و به زبان کنایه می‌گوید:



تصویری از بنای قدیم مزار حافظ، پیش از بازسازی

در ظاهر کار، شاه منصور به تخت سلطنت شیراز نشسته است؛ و لیکن کسانی که قدرت واقعی را در دست دارند و در پشت پرده بر مردم فرمان می‌رانند، به خود شاه منصور رخصت نوشیدن آب هم نمی‌دهند و این کار فرمانروایی اکنون به زور و زر ممکن نیست و حل‌ناشدنی است:

سکندر را نمی‌بخشند آبی

به زور و زر میسر نیست این کار

جای شرح ابیات غزل اینجا نیست. سرانجام، شاعر پرده را به کنار می‌کشد و به صراحت می‌گوید:

بیا و حال اهل درد بشنو

به لفظ اندک و معنی بسیار

و بلافاصله «حال اهل درد» و ماجرای اصلی را به نظم می‌آورد. اما از همان آغاز کتابت غزل‌های حافظ از سوی کاتبان، این بیت مربوط به ماجرای اصلی دچار تحریفات و گشتگی‌های گوناگون می‌شود، که شرح مضبوط همه نسخه‌های خطی خسته‌کننده است<sup>۱</sup> و در یک کلام می‌توان گفت این حادثه و موضوع این بیت و این غزل، مربوط به شرح ماجرای ستمکاری یکی از شیوخ فارس یا شیراز است که نقل آن بیم جان در پی دارد و کاتب دیوان خواجه به ملاحظاتی چندجانبه از ضبط صحیح بیت خودداری می‌کند. با تحقیق دقیق در نسخه‌ها و شکسته‌بندی استخوان‌های خرد و خمیرشده، معلوم می‌شود که صورت صحیح بیت خواجه به شکل زیر بوده است:

بیا و حال اهل درد بشنو

به لفظ اندک و معنی بسیار

بت چینی عدو و شیخ ما مست

دل اندر دام و میر صید غدار

که در تحقیق آن معلوم می‌شود نخستین تحریف به صورت زیر بوده است: نسخه خطی «ی» به تاریخ ۸۲۴ هـ ق:

بت چینی عدو شیخ و شاب است

دلی در دام و میر صید غدار

و بسیار حیرت‌آور است که کاتب نسخه ۸۲۷ هـ ق و چند نسخه دیگر، بیت را عوض می‌کنند و می‌نویسند:

بت چینی عدوی دین و دل هاست

خداوندا، دل و دینم نگه دار

برای هر خواننده‌ای واضح است که در این شکل رازی و معمایی نیست و معنی بسیار در لفظ اندک آن نهاده‌اند. برای بازگو کردن این مطلب که «بت چینی عدوی دین و دل هاست» آن همه مقدمه چینی ضرورت ندارد که خواجه حافظ خویشتن را «طوطی گویای اسرار» و «افشاگر رازها» بنامد و از خواب‌آلود بودن جامعه سخن بگوید و محرومیت و ناتوانی شاه منصور را با آن همه دقت و زحمت به میان آورد. کاتب تحریف‌گر این بیت، متوجه نشده است که سه بیت بعد و در مقطع غزل، خواجه حافظ از خدا خواسته است تا شاه منصور را از شر این گروه ستمکار پشت پرده نگه دارد:

به مستوران مگو اسرار مستی

حدیث جان مگو بر نقش دیوار  
به یمن دولت منصورشاهی  
علم شد حافظ اندر نظم اشعار  
خداوندی به جان بندگان کرد  
خداوندا ز آفاتش نگه دار

و امروز ما هیچ نمی‌دانیم، شاید همین غزل را خواجه به اشاره و خواست خود شاه منصور سروده است و غرض «خط یار» در جمله «عجب نقشی نمودی از خط یار»، خود شاه‌منصور بوده است.

بی‌گمان هر پژوهنده و خواننده علاقه‌مندی، معنی بسیار را در لفظ اندک این بیت در می‌یابد:

بت چینی عدو و شیخ ما مست

دل اندر دام و میر صید غدار

و با توجه به قدمت و کثرت نسخ دیگر و منحصربه‌فرد بودن مضبوط نسخه ۸۲۷ هـ ق، به این نکته پی می‌برد که بیت جایگزین، نه تنها معنی بسیار ندارد، بلکه «بی‌معنی» نیز هست:

بت چینی عدوی دین و دل هاست

خداوندا، دل و دینم نگه دار

آشکارا دیده می‌شود که این بیت و سخن ساده و در عین حال بی‌معنی، هیچ مناسبتی با موضوع غزل و ابیات دیگر آن ندارد.

همین تحریف از سوی کاتب نسخه خلخال، واقعیتی را به اثبات می‌رساند که انکارناشدنی است و آن اینکه هیچ یک از غزلیات خواجه از دستبرد این کاتب شوخ شیرین‌کار در امان نمانده است و در تحقیق قضیه معلوم می‌شود که این کار دلیلی بسیار ساده و روشن می‌تواند داشته باشد و آن این است که با مطالعه تاریخ عصر خواجه و مخصوصاً با دقت در برخی از ابیات حافظ، معلوم می‌شود این عارف رند و هنرمند بی‌مانند، در همان دوران زندگی خویش در معرض حسد شاعران عصر و شهر خویش بوده است. این مطلب موضوع دفتری مفصل است و کافی است که یکی

دیوان خواجه را ورق بزند؛ و اما واقعیت این است که قدر و مرتبه حافظ بیش از حد تصور مدعیان است و خود نیز می‌داند:

حافظ تو ختم کن، که هنر خود عیان شود  
با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است؟

در این میان، کاتب نسخه ۸۲۷ هـ ق و یکی - دو شاعر و کاتب و حتی نسخه‌بردار دیگر، به مقابله و مبارزه برخاسته و می‌گویند: «چنان نیست که می‌گویند سخن حافظ از دست بلند و در قدر اول است. من ابیات او را بهتر و زیباتر می‌نویسم و خطاهای او را رفع می‌کنم».

در تاریخ ادبیات ما این واقعه واقعاً غم‌انگیز است:

روز باشد که صد شکوفه پاک

از غبار حسد قدر بر خاک (نظامی گنجوی)

بر اساس همین ادعا، نسخه‌ای نادرست - و در موارد بسیاری، واقعاً بی‌معنی و نامربوط - بر نسخه‌های خطی زمان خواجه افزوده می‌شود، که همان نیز از بخت بد و یا از پریشانی عهد، به صورتی رسمی از سوی وزارت معارف، به سال ۳۲۰ ش چاپ و منتشر می‌شود. طبیعی است که هیچ‌کس از این واقعه خبر ندارد و حتی به تحقیق معلوم می‌شود تا فراهم آمدن نسخه‌های خطی زمان حافظ به همت علامه فقیه، مرحوم مجتبی مینوی و تدوین و تصحیح دیوان خواجه به شیوه علمی - انتقادی از سوی استاد دکتر خانلری، حتی حافظ‌شناسان شرق و غرب از این رویداد خبری نداشته‌اند؛ به طوری که نگارنده حتی از رسانه‌های گروهی بازگو کرده است که غزل نوشته‌شده بر سنگ مزار خواجه حافظ در شیراز، غزلی ساختگی است و علیه مکتب خواجه حافظ به نظم آورده‌اند تا بگویند اگر حافظ می‌گوید:

بر سر تربت ما چون گذری، همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

ما نیز می‌گوییم:

بر سر تربت من بی می و مطرب منشین<sup>۲</sup>

تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم

بی‌گمان در جایگاه خاص خود، این غزل و این مطلب مطرح خواهد شد. در اینجا گفتنی است:

اکنون هفتاد سال تمام است که متن دست‌نویس مشهور به «نسخه خلخالی» به دست دانشمند بزرگوارى به نام علامه محمد قزوینی، با همکاری دکتر قاسم غنی تصحیح و تحقیق شده و با این همه، با تحریفات بسیار و به شمارگانی بیش از هزار، صدرنشین مجلس شیفتگان شعر خواجه حافظ شیرازی شده است و در حالی که دست به دست می‌گردد و همه ساله به قلم زیانویسان آرایشی تازه می‌یابد، کمتر کسی از ماجرای پیدایش نسخه‌ای به نام «خلخالی» خبر دارد و هر روز شأن و شهرت علمی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی نیز بر ارزش آن می‌افزاید؛ چنان که کمتر کتابخانه و خانه‌ای هست که دیوان حافظ را به تصحیح قزوینی و غنی در آن موجود نباشد و اگر نسخه‌های چاپی دیگری نیز از دیوان خواجه، بی‌ذکر مآخذ، در جایی دیده شود، بی‌گمان از روی همان نسخه چاپی قزوینی - غنی و در واقع نسخه خطی مکتوب به

تاریخ ۸۲۷ هـ ق نوشته شده است.

شادروان علامه محمد قزوینی در صفحه «سز» مقدمه دیوان حافظ (چاپ انتشارات زوار) می‌نویسد:

«اما در کمیّت اشعار (نه در کیفیت آنها)، چنان که مکرّر بدان اشاره کرده‌ایم، عیناً متابعت نسخه آقای خلخالی را کرده‌ایم. مناسب چنان دانستیم که شماره غزل‌ها را، هم طبق ترتیب چاپ حاضر و هم طبق ترتیب چاپ آقای خلخالی به دست بدهیم».

شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری در جلد دوم دیوان حافظ (خوارزمی ۱۳۵۹ ش)، ذیل عنوان منابع، نسخه قزوینی - غنی را با نشانه "ل" به شرح زیر معرفی می‌کند:

نسخه ل - این نسخه، همان نسخه معروف مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی است که نخستین بار به همت او در آبان‌ماه ۱۳۰۶ هجری شمسی به چاپ رسیده و پس از آن به دستور وزارت فرهنگ وقت به توسط مرحوم محمد قزوینی و همکاری دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۲۰ شمسی با مقابله چندین نسخه قدیم دیگر تصحیح و چاپ شده است» (خانلری، ۱۳۶۲: ۱۱۳۵).

ناگفته نماند که نسخه مرحوم خلخالی بر اساس دست‌نویس مورخ ۸۲۷ ق ضبط شده که ذیل منابع استاد خانلری هیچ اشاره‌ای به محل و کیفیت و کمیّت این نسخه نشده است؛ و لیکن مرحوم علامه قزوینی در مقدمه حافظ (صفحه مد) می‌نویسد:

«این نسخه به خط نستعلیق خوش و به قطع ۱۹ سانتی‌متر طول در ۱۱ سانتی‌متر عرض است. دیوان کامل تمامی است از خواجه ... و عین عبارات کاتب در آخر نسخه از قرار ذیل است:

تمّ الدیوان فی اوایل شهر جمادی‌الأولی لسنه سبع و عشرين ثمانمائه الهجرية».

و بعد مرحوم قزوینی در همان صفحه اشاره می‌کند که: «تنها نسخه قدیم شناخته‌شده از حافظ همین است».

واقعیت این است که مردم فارسی‌زبان از اهل ادب ایران و جهان، با شوق تمام، بسیاری از ابیات خواجه حافظ شیراز را از بر دارند و محفوظات ایشان، همه مبتنی بر متن نسخه قزوینی است که در مدت هفتاد سال گذشته، بارها از سوی خوش‌نویسان به خط زیبا آراسته شده و هنوز مضبوط نسخه علمی - انتقادی زنده‌یاد استاد خانلری (در مدت سی سال اخیر) در سینه‌ها ضبط نشده است؛ و نگارنده، خود با علم به نادرستی برخی از کلمات و ابیات خواجه در متن مرحوم علامه قزوینی، اغلب گرفتار سهو و خطا می‌شود و عیان می‌بیند که در برخی از کنگره‌ها کلمه درست و متن صحیح بیت را که روی صفحه کاغذ و در مقاله تحقیقی ضبط کرده است، نادانسته و بی‌اختیار، متن نادرست محفوظ در ذهن را بر زبان می‌آورد.

بر اساس همین تأثیر عمیق و ناگزیر دیوان خواجه به تصحیح مرحوم علامه قزوینی در اذهان عام و خاص از علاقه‌مندان شعر خواجه بود که نگارنده، ضمن تصحیح استدلالی غزلیات حافظ (نگاه / ۱۳۸۰ ش)، برخلاف رسم مرسوم، بیشتر از سی و چند صفحه از مقدمه ۱۲۰ صفحه‌ای

را به نقد و بررسی اشکالات مربوط به نسخه قزوینی اختصاص دادم و دگرگونی‌های نادرست این نسخه بلندآوازه را در ۱۷ شکل و فصل مختلف طبقه‌بندی کردم.

امروز، پس از گذشت نزدیک به عمر دو نسل، صلابت کار و دقت نظر مرحوم قزوینی و شادروان دکتر قاسم غنی بیشتر خودنمایی می‌کند و برای هر پژوهنده‌ای، درخور تحسین و تأمل به نظر می‌رسد که از روی تنها یک نسخه خطی مربوط به زمان حافظ و چند نسخه ناشناخته متأخر، توانسته‌اند متنی را تهیه بکنند که رد آن، حتی با وجود شواهد عینی و منطقی، دشوار به نظر می‌رسد و اثبات صحت اکثریت دست‌نویس‌های اقدم، با معنی درست، به صرف وقت و استدلال قیاسی نیازمند است و معنی منطقی به آسانی پذیرفته نمی‌شود؛ چنان که غزلی به مطلع زیر:

عیشم مدام است از لعل دلخواه  
کارم به کام است، الحمدلله

در ۸ نسخه خطی از دست‌نویس‌های عصر خواجه حافظ (تا سی سال پس از مرگ خواجه) ضبط شده و برای ما باقی مانده است و بیت سوم آن در نسخه قزوینی به صورت زیر از نسخه خلخالی (۸۲۷ هـ ق) نقل شده است:

ما را به رندی افسانه کردند  
پیران جاهل، شیخان گمراه

جمال و کمال بیت رخصت نمی‌دهد خواننده‌اش به نادرست بودن آن بیندیشد؛ اما اگر نسخه خطی قدیم‌تری، شکل دیگری را نشان بدهد، قطعاً هر پژوهشگری برای کشف حقیقت به تحقیق می‌پردازد و درباره معنی مقصود تأمل می‌کند.

در تحقیق این امر از نسخه علمی - انتقادی استاد فقید، دکتر خانلری، معلوم می‌شود که ۴ نسخه خطی ب، ح، ط، ک، به ترتیب تاریخی ۸۱۳، ۸۲۱، ۸۲۲ و ۸۲۵، این بیت را به صورت زیر نوشته‌اند:

ما را به تشنیع افسانه کردند  
پیران جاهل، شیخان گمراه

عیان دیده می‌شود که هر چهار نسخه، پیش‌تر از نسخه خلخالی (۸۲۷ ق) استنساخ شده است. ۴ چهار نسخه دیگر، یعنی ه، ز، ی و م، به ترتیب تاریخی ۸۱۸، نیمه قرن نهم، ۸۲۴ و ۸۲۶، بیت را به شکل زیر ضبط کرده‌اند:

ما را به مستی افسانه کردند  
پیران جاهل، شیخان گمراه

با این مقدمه، معلوم می‌شود که «رندی» مضبوط در نسخه قزوینی، در هیچ یک از نسخه‌های خطی قدیم - و حتی اقدم - نیامده است. هر خواننده‌ای بی‌گمان با خود می‌اندیشد که آیا «رندی» درست است یا دو شکل دیگر؟ رندی؟/ تشنیع؟/ مستی؟

کسانی که با ابیات خواجه آشنایی دارند و در این هفتاد سال اخیر نسخه‌های زیان‌نوشته قزوینی را در اختیار داشته‌اند، بی‌گمان «رندی» را تأیید می‌کنند و از زیبایی بیت دل‌بر نمی‌کنند؛ و اما کسانی که با تحقیق و تصحیح متون نظم و نثر فارسی آشنایی دارند و در این گود کشتی

گرفته‌اند، به سادگی از این مطلب چشم‌پوشی نمی‌کنند. اینجاست که معنی منطقی و دلالت عقلی به یاری می‌شتابد، و اینجاست که بحث و استدلال پیش می‌آید. اگر تعصب و هواداری ناخودآگاه از محفوظات ذهنی، سد راه نشود، که به گفته مولانا:

سخت‌گیری و تعصب خامی است  
تا جنبینی، کار خون‌آشامی است

با یک نظر ساده معلوم می‌شود که «رندی» و «مستی» ارزش معنایی معادلی دارند و اختلاف نسخه‌ها ما را بر آن می‌دارد که با آزادی تمام، با خود بیندیشیم: راستی خواجه می‌خواهد چه مطلبی را به آگاهی دیگران برساند؟ طبیعی است که قید دو صفت «جاهل» و «گمراه» در حق «پیران و شیخان»، دشنام و ناسزاست؛ یعنی تشنیع ایشان است. تشنیع: ۱. زشت گفتن کسی را، بد گفتن، عیوب کسی را آشکار کردن، رسوا ساختن؛ ۲. زشت‌گویی، بدگویی. ج تشنیعات (معین، ۱۳۶۲: ذیل «تشنیع»).

اگر بگوییم خواجه حافظ اعتراض می‌کند و بر پیران جاهل و شیخان گمراه ناسزا می‌گوید به خاطر آنکه حافظ و رفیقان طریقت وی را «به رندی و یا مستی» افسانه کرده و بر سر زبان‌ها انداخته‌اند، قطعاً این نظر غلط است؛ چون خواجه حافظ در دیوان خویش بارها و بارها به مستی و رندی خویشتن و اهل طریقت و مکتب خویش می‌نازد و می‌بالد:

فرصت شمر طریقه رندی، که این نشان  
چون راه گنج، بر همه کس آشکار نیست

\*\*\*

ما روز ازل کاری به جز رندی نفرمودند  
هر آن قسمت که آنجا رفت، از آن افزون نخواهد شد  
این مقوله، خود موضوع دفتری است؛ چون تنها صورت ابیاتی که رندی و مشتقات آن را با خود حمل می‌کند، از ۱۰ صفحه بیشتر است

**اکنون هفتاد سال است که دست‌نویس مشهور به «نسخه خلخالی» به دست علامه**

**محمد قزوینی، با همکاری دکتر قاسم غنی تصحیح و تحقیق شده و با این همه،**

**با تحریفات بسیار و به شمارگانی بیش از هزار، صدرنشین مجلس شیفتگان شعر**

**خواجه حافظ شیرازی شده است و در حالی که دست به دست می‌گردد و همه ساله به**

**قلم زبانبویسان آرایشی تازه می‌یابد، کمتر کسی از ماجرای پیدایش نسخه‌ای به نام**

**«خلخالی» خبر دارد و هر روز شأن و شهرت علمی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم**

**غنی نیز بر ارزش آن می‌افزاید**

کنون هفتاد سال است که دست‌نویس مشهور به «نسخه خلخالی»

و نازش به «مستی» و شکل‌های گوناگون «مست» و «مستی» نیز در برابر «رندی» کم نمی‌آورد و هر دو، مایهٔ فخر و مباهات شاعر است:

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم  
شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم

\*\*\*

رموز مستی و رندی، ز من بشو نه از واعظ

که با جام و قدح هر دم ندیم ماه و پروینم

بنابراین اگر مردم جاهل و گمراه، حافظ را به مستی و رندی افسانه کنند، هرگز خواجه از ایشان آن‌چنان کینه‌ای بر دل نمی‌گیرد که دو لفظ مبارک و معزز «پیر و شیخ»، در معنی نهادهٔ «سالمند»، را با دو صفت جاهل و گمراه بیالاید، و آن دو صفت، خود قرینه است بر اینکه «پیر و شیخ» معنی اصطلاحی مکتب معرفت را ندارد.

امروز از برکت همت و زحمت علامهٔ فقیه، مجتبی مینوی، و استاد زنده‌یاد، دکتر پرویز ناتل خانلری، و اخیراً محبت استاد دکتر سلیم نیساری، این کار برای هر پژوهشگر علاقه‌مندی آسان شده است و در عالم قیاس و منطق، به سادگی معلوم می‌شود خواجه واژهٔ عربی «تشیخ» را به کار برده است، و چون این واژه غزل‌واژه نیست و عربی است و به هیچ وجه هماهنگی لفظی با کلمات بیت ندارد، احتمالاً در همان عصر حیات خواجه، کاتبان غزلش، نادانسته و بی‌اندیشه‌ای، «تشیخ» را به «مستی» بدل کرده‌اند و کاتب نسخهٔ خلخالی (۸۲۷ هـ ق) نیز بحق واژهٔ «رندی» را زیباتر و مناسب‌تر و کامل‌تر از «مستی» دانسته، مانند صدها مورد دیگر، استادی نشان داده است تا حافظی زیباتر و خوش‌تر از دیوان خواجه بسازد؛ چنان که در عهد و عصر ما نیز این حادثه رخ داده است و به تحریف‌گران عمدی دیوان خواجه، در مقدمهٔ تصحیح استدلالی غزلیات اشاره شده است (۱۳۷۹/نگاه). ایشان دو - سه تن بیشتر نبوده‌اند، که بعد از کاتب نسخهٔ ۸۲۷ هـ ق، باید گفت جعفر الحافظ با تخلص «حافظ»، کاتب نسخهٔ ۸۲۲ هـ ق بیشتر در صدد دگرگون‌سازی ابیات بوده (نسخهٔ طوپقاپوسرای اسلامبول) و بیشتر تحریفات هر دو نسخهٔ ۸۲۷ ق و ۸۲۲ ق، در نسخهٔ خطی مربوط به نیمهٔ دوم قرن نهم دیده می‌شود که با نشانهٔ «ز» در نسخه‌های مرحوم دکتر خانلری ذکر شده است.

ناگفته نماند که زنده‌یاد احمد شاملو نیز در عصر ما به ساخت و ساز حافظی پرداخته است که به «حافظ شاملو» مشهور است و آن هنرمند، با نهایت صداقت و صراحت به دگرگون‌سازی‌های خویش اشاره کرده و گفته است که «این چنین بهتر است» و جای بحث آن نیست.

و اما دربارهٔ مشکلات و تحریفات متن استاد، شادروان دکتر خانلری، در مقدمهٔ تصحیح استدلالی غزلیات، با حفظ شأن استادی، به اختصار بحث شده است (صص ۱۰۹-۱۰۷)، که دربارهٔ تحریف منظور نظر در بیت مورد بحث، لازم است گفته شود: روانشاد استاد خانلری لفظ «رندی» را در متن قرار داده‌اند:

ما را به رندی افسانه کردند

پیران جاهل، شیخان گمراه (غزل ۴۰۹)

لیکن متن این غزل ۴۰۹ و غزل بعدی، ۴۱۰، در حالی که در ۱۰

نسخه از ۱۴ نسخهٔ استاد خانلری ضبط شده است، معلوم نیست برای چه علت و سببی در دفتر دگرسانی‌ها نیامده است؟!

البته دربارهٔ این متن، یعنی دفتر دگرسانی‌ها نگارنده مقاله‌ای در نشریهٔ ادبی کتاب ماه نوشته است و در آنجا به ارزش تحقیقی این اثر گراندقدر اشاره شده؛ و لیکن متن مصحح آن دارای نواقص جدی بوده است؛ چنان که بیت زیر:

چو بشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست

سخن شناس نه‌ای دلبر، خطا اینجاست

در نسخهٔ خانلری، در مصراع دوم، در سه نسخه از چهار نسخهٔ خطی، «دلبر» ضبط شده، است؛ در حالی که نسخهٔ «ل»، یعنی قزوینی - غنی، آن را «جان من» نوشته‌اند که یک ترکیب عامیانه و فاقد معنی مقصود شاعر است. معلوم نیست چرا و چگونه استاد دکتر نیساری کلمهٔ «دلبر» را بر اساس ۲۱ نسخهٔ خطی از ۵۰ نسخه، را نپذیرفته و تنها از روی نسخهٔ «خ» (خلخال، ۸۲۷ ق) نوشته‌اند: «سخن شناس نه‌ای جان من، خطا اینجاست»؟ (کتاب ماه ادبیات - ۳۰، صفحات ۳۲-۴۶ با عنوان بررسی دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ)

به احتمال زیاد، تحت تأثیر نسخهٔ قزوینی چنین سهو و خطایی روی داده است؛ بر همین اساس بود که نگارنده پس از شرح چهار جلدی غزلیات حافظ، همیشه به این واقعیت می‌اندیشید که همهٔ مردم باسواد ایران‌زمین و فارسی‌زبانان بیرون از کشور، متنی از دیوان خواجه را در خانه و کتابخانهٔ خویش دارند و اغلب این دیوان‌ها، یا از سوی شادروان علامهٔ محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی تصحیح و چاپ شده و یا نسخه‌ای است که با ذکر نام مصحح و یا بی ذکر نام مصحح و مرجع و مأخذ منتشر شده است، که همه، بدون استثناء، در صورت ذکر نشدن منبع، از روی نسخهٔ قزوینی - غنی استنساخ و چاپ شده است.

نظر بر اینکه با چاپ و انتشار متن علمی - انتقادی دیوان حافظ به اهتمام زنده‌یاد استاد خانلری (خوارزمی / ۱۳۵۹ ش)، حافظ‌شناسی راهی تازه یافته است، و نشر دفتر دگرسانی‌ها از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به اهتمام استاد سلیم نیساری نیز به هر پژوهنده‌ای رخصت می‌دهد تا با چشمی باز و دستی گشاده و منطق و استدلالی نیرومند به تحقیق و تصحیح دیوان خواجه حافظ بپردازد، بدیهی است که از این پس، اهل قلم و فضل و ادب برای تهیهٔ متنی و بی‌غلط به جان می‌کوشند و طبعاً چاپ‌های پیشین دیوان خواجه در معرض شک و تردید و حتی خطر ردّ قرار می‌گیرد؛ اما طبیعی است که همهٔ دارندگان نسخه‌های چاپی حافظ نمی‌توانند از نسخه‌های چاپ جدید آگاهی داشته باشند و یا آن را تهیه کنند.

هر دم از این باغ بری می‌رسد

نغزتری از نغزتری می‌رسد (نظامی گنجوی)

همین اندیشه و خارخار این آرزو که ای کاش همهٔ مردم از غلط‌های مسلم چاپ خلخال و قزوینی خبر داشته باشند و دیوان خویش را با دست خود تصحیح نمایند، نگارنده را بر این راه پُر زحمت و دقت - و حتی پُر خطر - انداخته است تا اگر بتواند، با دلیل و منطق، صورت صحیح ابیات



و کلمات را در اختیار همگان قرار دهد، و در این مورد نیز جای آن بود که این مقاله در اختیار همه نشریات گران سنگ مربوط به فرهنگ و ادب فارسی گذاشته شود؛ لیکن به گمان اینکه اگر خدا یاری فرماید و موضوع در حدّ دفتری باشد، به چاپ مجموعه‌ای مفضل و مرتب اقدام نماید.

اینک آرزومندم علاقه‌مندان غزلیات خواجه حافظ شیرازی، چنان که به حقیقت امر پی ببرند و صحت مطلب را تأیید فرمایند، شخصاً قلم بردارند و شکل درست ابیات و کلمات را با قلم یا مداد، در زیر و زبر ابیات و کلمات نادرست ضبط کنند.

واقعیت این است که چشم‌پوشی از متن قزوینی و تحریفات سخته و استوار و اغلب زیبا و ساده کاتب نسخه ۸۲۷ هـ ق (خلخال)، کاری آسان نیست. با علم به خطر این کار و امکان گمراهی، با یاد و نام خدا، تحریفات نسخه «ل» را از حواشی متن مصحح استاد خانلری ضبط و در صورت اهمیت و صراحت غلط، با نسخه‌های خطی دیگر مقایسه می‌کنیم و در این تحقیق، متن صحیح بیت از روی متن مصحح استدلالی غزلیات حافظ ضبط می‌شود (۱۳۷۹ش)؛ این‌شاء‌الله.

### نقد و نظر، و بررسی ابیات و کلمات تحریف‌شده در نسخه خلخال و قزوینی - غنی

ابیات و کلمات تحریف‌شده، بر اساس دست‌نوشته‌های زیر بررسی و تحقیق می‌شود:

الف. نسخه ۸۱۱ ق، ب. ۸۱۳ ق، ج. ۸۱۳ - ۸۱۴ ق، د. ۸۱۶ ق، هـ. ۸۱۸ ق، و. ۸۰۷ ق، ز. نیمه دوم قرن نهم، ح. ۸۲۱ ق، ط. ۸۲۲ ق، ی. ۸۲۴ ق، ک. ۸۲۵ ق، ل. نسخه چاپی قزوینی - غنی، و نسخه چاپی خلخال، م. ۸۳۶ ق، ن. ۸۱۷ - ۸۲۸ ق.

غزل ۱. الا یا ایها الساقی، ادر کاساً و ناولها ...

این غزل در ۱۱ نسخه ضبط شده و مانده است: الف، ب، ه، و، ز،

ح، ط، ی، ک، ل، م.

بیت ۲. به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

نسخه ج، ک: «ز تاب آتش عشقش»؛ ۳ نسخه ز، ط، ل: «ز تاب

جعد مشکینش».

این بیت در هر ۱۱ نسخه آمده است و در ۶ نسخه خطی اقدم به

صورت «ز تاب زلف مشکینش» نوشته شده است: الف، ب، ه، و، ی، م.

کثرت و قدمت نسخه‌ها، درستی «تاب زلف» را تأیید می‌کند. افزون

بر آن، لازم است بدانیم که «جعد»، خود به معنی «تاب» و صفت زلف

است:

گفتم که مشک ناب است آن جعد زلف تو

گفتا به بوی رنگ، عزیز است مشکِ ناب (عنصری)

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت

خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت (حافظ)

چو بنمود شب جعد زلف سیاه

از اندیشه خمیده شد پشت ماه (فردوسی)

با اندکی تأمل معلوم می‌شود که «تاب جعد»، یعنی «تاب تاب» یا

«تاب تاب زلف»، نامفهوم است. ناگفته نماند که «جعد» می‌تواند مجازاً به معنی «زلف» به کار برود، که در آن صورت، «تاب» نخستین معنی تابش و گرمی خواهد داشت، که همین معنی موجب ظهور ترتیب «تاب آتش عشق» شده است؛ و لیکن از پیچ و تاب زلف، خون در دل‌ها می‌افتد و تابش و گرمی زلف هیچ معنی پسندیده‌ای ندارد (ر.ک: شرح غزلیات حافظ).

بیت ۶/ غزل ۱. در ۱۱ نسخه یادشده آمده است:

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید، آری

نهان کی ماند آن رازی کز آن سازند محفل‌ها؟

کلمه «آری» و ترکیب «کز آن» به شکل زیر تحریف شده است:

«کشید آخر» (نسخه: ز، ج، ل) / «کزو سازند» (نسخه: ج، ک، ل).

با وحدت نظر ۸ نسخه خطی اقدم، نیازی به بحث نیست؛ با این

همه، ضعف تألیف «آخر» در برابر «آری» امری روشن است و افزون بر

زیبایی لفظ تأکید «آری»، معنی آن نیز درخور توجه است که مصراع دوم

را تصدیق می‌کند: آری، رازی که از آن محفل‌ها بسازند، نهان نمی‌ماند.

ترکیب «کز آن» نیز با «نهان» و «آن» وزن و آهنگی زیبا و دلنشین

ایجاد می‌کند. ناگفته نماند که گشتگی «کز آن» به «کزو»، عمدی و

عالمانه بوده است، برای آنکه ضمیر «او» «راز» را به صورت انسانی پیش

چشم می‌آورد که در «محفل‌ها» حضور دارد و «ازو» محفل‌ها می‌سازند.

در هر حال، تحریف‌کننده به نظر خود هنرمندی نشان داده و

استعاره‌ای (مکنیه) خیالی ساخته؛ و لیکن متوجه نشده است که ترکیب

«کز آن» نیز دارای همین صنعت تشخیص است و ذوق سلیم خواجه نیز

بر سینه‌اش چون نشان و مدالی می‌درخشد.

غزل ۳. دل می‌رود ز دستم، صاحب‌دلان خدا را ...

بیت ۲/ غزل ۳. در ۱۱ نسخه آمده است: الف، ب، ه، ز، ج، ط، ی،

ک، ل، م، ن.

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز

باشد که باز بینیم آن یار آشنا را

«باز بینیم» و «آن یار آشنا» به صورت زیر تحریف شده است:

«باز بینم» (۴ نسخه: ه، ز، ج، ل) // «دیدار آشنا را» (۵ نسخه: ط، ی، ل، م، ن).

«باز بینم» به تبعیت از «دیدار آشنا» و با توجه به سکنه‌ای ملیح در وزن و آهنگ بیت نوشته شده و با توجه به ضمیر متکلم و حده در مطلع غزل، «ز دستم» صحیح است و غلط نیست؛ و لیکن افزون بر اکثریت نسخه‌های اقدم، وزن سازگار با «آن یار آشنا را»، «باز بینم» را تأیید می‌کند و ضمیر جمع «ما را» در بیت هشتم نیز صحت «باز بینم» را تصدیق می‌کند. و اما با تأمل در معنی جمله «باشد که باز بینم دیدار آشنا را»، به نظر می‌رسد که اگر کشتی بشکند و باد شرطه برخیزد و کسی را نجات بدهد، او قطعاً یار آشنا را باز می‌بیند، و گرنه «دیدار آشنا را باز دیدن» حامل معنی درستی نیست. به عبارت ساده‌تر، می‌توان گفت: بازدید از آشنا و آن یار آشنا را باز دیدن و «با وی بازدید کردن»، معنی مفهوم و درستی دارد، و لیکن «بازدید از دیدار آشنا» معنی درست و منطقی ندارد.

در هر حال، زیبایی و درستی کلام، با اکثریت نسخه‌ها، رخصت بحث بیشتر نمی‌دهد: «باشد که باز ببینم آن یار آشنا را».

بیت ۹/ غزل ۳. در ۱۰ نسخه از ۱۱ نسخه یادشده در بیت ۲/ غزل ۳ ذکر شده است و از نسخه خطی ح حذف شده و در ۶ نسخه ه، ط، ز، ک، ی، ل به صورت زیر ضبط شده است:

آن تلخ‌وش که صوفی ام‌الخبائثش خواند  
آشپزی لنا و اَحلی من قِبَلَة العذارا

شادروان استاد خانلری بیت بالا را از روی چهار نسخه (الف، ب، م، ن) بدین شکل یادداشت کرده است: «بنت‌العنب که زاهد ام‌الخبائثش خواند».

قطعاً ابهام و کنایه غریب بیت، موجب این تحریف شده؛ یعنی کاتبی

**نظر بر اینکه با انتشار دیوان حافظ به اهتمام استاد خانلری، حافظ‌شناسی راهی تازه یافته است، و نشر دفتر دگرسانی‌ها به اهتمام استاد سلیم نیساری نیز به هر پژوهنده‌ای رخصت می‌دهد تا با چشمی باز و دستی گشاده و منطق و استدلالی نیرومند به تحقیق و تصحیح دیوان خواجه حافظ پردازد، بدیهی است که از این پس، اهل قلم و فضل و ادب برای تهیه متن‌ی متین و بی‌غلط به جان می‌کوشند و طبعا چاپ‌های پیشین دیوان خواجه در معرض شک و تردید و حتی خطر ردّ قرار می‌گیرد**

به معنی مقصود متوجه نشده و از نظر خود، «صوفی» را به «زاهد» و «تلخ‌وش» را به «بنت‌العنب» بدل کرده است و دلیل آن نیز واضح است؛ زیرا کاتب تحریف‌گر با خود می‌اندیشد که غرض از «تلخ‌وش» شراب است و چون پیامبر گرامی - صلی‌الله علیه و آله - درباره شراب فرموده است «الخمر أم‌الخبائث»، قید لفظ «صوفی» در شأن آن حضرت خلاف شرع است؛ در حالی که نظر حافظ از «آن تلخ‌وش»، شراب یا خمر نیست؛ بلکه «حق» و یا به عبارتی روشن‌تر، ذکر حق است، که مخصوص به عارفان و مکتب معرفت است و صوفی نیز آن را نمی‌پسندد؛ و عرب می‌گوید: «الحقُّ مُرٌّ»، و خواجه حافظ گفته است: صبر تلخ است.

الصَّبْرُ مُرٌّ وَالْعُمَرُ فَانَ  
يَا لَيْتَ شِعْرِي حَتَّمَ الْقَاه

و بحق باید گفت «حق» تلخ نیست و تلخ‌وش و صوفی آن را نمی‌پسندد؛ چون صوفی عاقل است؛ لیکن نیک‌بخت نیست. خواجه جای دیگر به صراحت به این «می» اشاره می‌کند:

میی دارم چو جان صافی و، صوفی می‌کند عیبش  
خدایا هیچ عاقل را مبدا بخت بد روزی!

غرض خواجه حافظ از صوفی، همین بدبخت عاقل است و به دلالت عقلی، صوفی معنی نهاده خود را دارد؛ لیکن «آن تلخ‌وش» کنایه از می باقی یا ذکر عارفانه است، که می‌فرماید:

بده ساقی می باقی، که در جنت نخواهی یافت  
کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلی را

ناگفته نماند که کاتب تحریف‌گر، بنت‌العنب یا دختر رز را به معنی «می» یا شراب در نظر داشته و نمی‌دانسته است که بنت‌العنب، خوشه انگور و دانه انگور است و «خون دختر رز» به معنی شراب، و حتی برخی شارحان به خطا «دختر رز» را به معنی شراب دانسته‌اند:

دوستان، دختر رز توبه ز مستوری کرد  
شد بر محتسب و کار به دستوری کرد  
آمد از پرده به بیرون، عرقش پاک کنید  
تا بگوید به حریفان که چرا دوری کرد  
جای آن است که در عقد وصالش گیرند  
دختری مست چنین کان همه مستوری کرد

بحث و نقد ابیات به درازا می‌کشد (ر. ک: شرح غزلیات، ۱۳۸۷). امیر محمد مبارزالدین - ظاهراً - دستور داده هم‌ها را بشکنند و انگورها را شسته، بخورند. خواجه اعتراض می‌کند و می‌گوید: جای آن است که انگور را در عقد وصال، یعنی خوشه و چسبیده به آن، به دست گیرند و بخورند؛ و گرنه مدّت زیادی در خم مانده و حرام شده است.

در هر حال، با توجه به وحدت اکثریت و صحت معنی و زیبایی صورت، همان شکل مشهور بیت صحیح است که می‌گوید: آن حق یا ذکر حق که صوفی آن را ام‌الخبائث می‌داند [تلمیحاً همچنان که رسول اکرم (ص) خمر را نطفه پلیدی‌ها می‌شمارد] برای ما از بوسه دختران،

نظر بر اینکه با  
انتشار دیوان  
حافظ به  
تمام اهتمام  
استاد خانلری



شیرین تر و خوش تر است؛ خلاصه یعنی صوفی قیلة العذارا را دوست دارد و ما صبر یا حق تلخ مانند را.

بیت ۱۱/ غزل ۳. از دو نسخه ح، ط حذف شده و در ۸ نسخه از ۹ دست‌نوشته دیگر به صورت زیر آمده است:

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند

ساقی بده بشارت پیران پارسا را

تنها یک نسخه ل، یعنی نسخه خلخال، و به تبع آن، قزوینی و غنی، به جای «پیران پارسا» نوشته‌اند: «رندان پارسا»؛ و این تنها به این دلیل می‌تواند تحریف بشود که کاتب نسخه خلخال خواسته است بگوید: بیت را من زیباتر و بهتر از خواجه می‌توانم بگویم و بیاریم و «رندان پارسا» هنرمندانه‌تر است، و این نظر و سلیقه شخصی، ناشی از عدم درک زیبایی و کمال سخن خواجه حافظ است که می‌فرماید: من که از عارفان فارسی‌زبان و خوبان پارسی گو هستم، با این غزل‌های خود عمر می‌بخشم. ای ساقی، به پیر پارسای من و یا پیر طریقت من بشارت بده و بگویی اگر در عرب می‌گویند «الحق مُرٌّ»، و یا رسول گرامی به زبان عربی می‌فرماید: «الخمْرُ اَمُّ الخبائث»، حافظ عارف و پارسی‌گوی نیز با خلق ابیاتی چون «آن تلخ‌وش که صوفی...» عمر می‌بخشد.

ناگفته نماند که «خوب» در دیوان خواجه به معنی عارف و پارساست و «سلطان خوبان»/ «پادشاه خوبان»، حضرت ولی‌عصر و امام زمان است - عجل الله تعالی فرجه الشریف - :

ای پادشاه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که بازایی

\*\*\*

گفتم ای سلطان خوبان، رحم کن بر این غریب

گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب

غزل ۴. به ملازمان سلطان که رساند این دعا را؟! ...

این غزل در ۷ نسخه (ب، ز، ط، ی، ک، ل، م) ضبط شده است، که بیت زیر از ۶ نسخه محذوف است و تنها در نسخه ل آمده و بی‌تردید از سوی کاتب افزوده شده است و از حافظ نیست:

به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز

که دعای صبحگاهی اثری کند شما را

این بیت را برای ذکر تخلص «حافظ» ساخته‌اند و بی‌معنی است. موضوع غزل، سیاسی است (ر.ک: شرح غزلیات / نگاه ۱۳۸۷ش)

غزل ۵. اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را ...

بیت ۷/ غزل ۵. در هر ۱۴ نسخه ضبط شده و مانده است (ر.ک: یادداشت‌های آغازین)

بدم گفتمی و خرسندم - عفاک الله - نکو گفتمی

جواب تلخ می‌زیبید لب لعل شکرخارا

مصراع اول از این بیت، تنها در ۲ نسخه (ل، بدین شکل تحریف شده است: «اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعا گویم».

با وجود تأیید ۱۳ نسخه، نیازی به بحث نیست؛ اما به نظر می‌آید این تحریف از دو حال بیرون نبوده است: الف. نسخه‌ای که استنساخ

می‌شده، این مصراع را نداشته و کاتبی از خود ساخته است؛ ب. کاتب نسخه‌ای با خود اندیشیده است که بهتر از خواجه نظم کند و یا اینکه احتمالاً غزل را از حفظ می‌نوشته، این مصراع را فراموش کرده و از خود ساخته است.

در هر حال، ضعف و ناتوانی مضبوط این دو نسخه انکارناشدنی است و حتی در صورت دقت و تأمل، شخصیت ادبی ادیب نیز در کلمه «فرمایی» خودنمایی می‌کند.

غزل ۶. صبا، به لطف بگو آن غزال رعنا را ...

بیت ۳/ غزل ۶. در ۸ نسخه (ب، ه، ز، ط، ی، ک، ل، م) ضبط شده است:

غرور حسن اجازت مگر نداد ای گل

که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را؟

در ۶ نسخه «بکنی» آمده و در ۲ نسخه (ز، ل) «نکنی» ضبط شده است.

به نظر می‌رسد بیت دارای صنعت تصحیف نقطه است؛ یعنی خواجه این کلمه را بدون نقطه حرف اول نوشته است و هر دو شکل دارای یک معنی مقصود است و فرقی نمی‌کند:

الف. ای گل و ای ممدوح یا دوست من! مگر غرور حسن اجازت نداد

که از حال حافظ پرسشی نمی‌کنی؟

ب. ای گل! مگر غرور حسن اجازت نداد که از حال شاعری چون

حافظ پرسشی بکنی؟

یا. آیا غرور اجازه نداد حال مرا بپرسی؟/ آیا غرور اجازه نمی‌دهد که

حال مرا نمی‌پرسی؟

غزل ۷. صوفی بیا که آینه صافی ست جام را ...

بیت ۲/ غزل ۷. در ۱۱ نسخه (ب، د، ه، ز، ح، ط، ی، ک، ل، م) ضبط شده است و این بیت از ۵ نسخه (ب، ج، د، ط، ی) محذوف است:

راز درون پرده ز رندان مست پرس

کاین حال نیست صوفی عالی‌مقام را

«زاهد عالی‌مقام» (۲ نسخه: ز، ل) // «عالم عالی‌مقام» (۱ نسخه: م) //

«صوفی عالی‌مقام» (۲ نسخه: ه، ک).

به نظر می‌رسد ترکیب «صوفی عالی‌مقام» دارای معنی کنایی طنزآمیز است؛ برای اینکه صوفی از دیدگاه شاعر مورد تأیید نیست، به خاطر صفت «عالی‌مقام» آن را درباره «شاه شجاع» به کار برده است. توضیح اینکه عمری دراز، شاه شجاع محبوب شاعر بوده است و او را «یوسف» خطاب می‌کند، و در دوران تبعید وی به ابرقو - در سال‌های ۷۶۵-۷۶۵ ق - می‌گوید:

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مخور

خانه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

قبل از ۷۶۵ هـ ق، در آغاز دوران اختلاف برادران شاه‌شجاع و کشتارهای محرمانه در شیراز، می‌گوید:

پیراهنی که آید از بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش قبا کنند

و اما در اواخر عمر، با نظری دیگر به شاه‌شجاع می‌نگرد و او را «صوفی» می‌نامد؛ در ماجرای کور کردن شبلی، فرزند شاه‌شجاع، از سوی پدر می‌گوید:

صوفی ار باده به اندازه خورد، نوشش باد  
ورنه اندیشه این کار فراموشش باد...

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمش از مظلمه خون سیاووشش باد

ظاهراً این غزل در سال ۷۸۵ ق و آخرین سفر شاه‌شجاع سروده شده است که در این سفر شاه می‌میرد و به شیراز نمی‌آید و غزل را نمی‌بیند. با توجه به غزل مربوط به تهنیت شاه‌منصور، به احتمال زیاد، در بیت زیر نیز غرض از «صوفی»، شاه شجاع و یا شاید تیمور لنگ است.

کجاست صوفی دجال کیش ملحد شکل

بگو بسوز، که مهدی دین پناه رسید

با توجه به پیری شاعر در غزل موردنظر و بحث (غزل ۷)، به نظر می‌آید غرض از «صوفی عالی‌مقام»، شخص ابوالفوارس شاه‌شجاع است و احتمالاً خود شاعر، آن را قلم زده و یا دیگران به خاطر عدم امکان فهم معنی مقصود، «صوفی عالی‌مقام» را تحریف و یا بیت را حذف کرده‌اند.

در هر حال، بیت برای روشنگری وضع «صوفی» در مطلع غزل، ضرورت دارد تا معلوم شود که صوفی و حتی صوفی عالی‌مقام، از راز درون پرده خبری ندارد.

بیت ۳ / غزل ۷. در هر ۱۱ نسخه ضبط شده است، که مضبوط نسخه خلخالی و ۴ نسخه دیگر (ز، ح، ط، ک، ل) صحیح به نظر می‌رسد:

عنقا شکار کس نشود، دام باز چین

کآنجا همیشه باد به دست است دام را

ناگفته نماند که مضبوط ۶ نسخه دیگر از کلیت بیشتر برخوردار است: «عنقا شکار می‌نشود دام باز چین»؛ لیکن ترکیب «می‌نشود» به جای «نمی‌شود» در شعر حافظ، جای تأمل است. «عنقا شکار می‌نشود» یعنی کس و ناکس و یا هیچ موجودی نمی‌تواند سیمرغ را شکار بکند.

غزل ۹. رونق عهد شباب است دگر بستان را / مطلع غزل  
بیت ۷ / غزل ۹. در ۹ نسخه از ۱۱ نسخه (ب، د، ه، ز، ح، ط، ی، م، ل) آمده است.

هر که را خوابگه این آخر مستی خاک است

گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را؟

«خوابگه این آخر»؛ ۳ نسخه (ب، ی، م) // «خوابگهش آخر مستی»؛ نسخه ۵ / «خوابگهش خاک بود، آخر کار»؛ نسخه ۴ / «خوابگه آخر به دو مستی»؛ نسخه ۴ / «خوابگه آخرتی در کار است»؛ نسخه ۳ / «خوابگه آخر مستی خاک است»؛ نسخه ۱.

ظاهراً استاد خانلری از روی تنها نسخه ط نوشته‌اند: «خوابگه آخر نه که».

این همه پریشانی نسخه‌ها، از یک حرکت حرف خاء در «آخر» ناشی

شده است: آخر (= آخور، آبخور) به ضم خاء است، همه به کسر خاء خوانده‌اند: آخر (= انتها)، یا به فتح خاء: آخر (= دیگر)؛ در نتیجه، معنی مقصود به دست نیامده است.

«این آخر مستی خاک»، گور است که یک مشت خاک به دهان می‌ریزد. حرف تعریف «این» قرینه این معنی کنایی است. می‌گوید: هر آن کسی را خوابگاه این گور است، بگویند نیازی به برکشیدن ایوان بر افلاک نیست و کاخ بلند ماندگار نیست. بنابراین مضبوط همان ۳ نسخه (ب، ی، م) صحیح است.<sup>۵</sup>

غزل ۱۰. ای فروغ ماه حُسن از روی رخشان شما ...

بیت ۷ / غزل ۱۰. در ۸ نسخه از ۹ نسخه آمده (ب، ه، ز، ط، ی، ک، ل، ن) و از نسخه م محذوف است:

بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر

زان که زد بر دیده آب روی رخشان شما

تنها نسخه ل نوشته است: «بر دیده آبی»؛ نیازی به بحث نیست.

بیت ۸ / غزل ۱۰. در هر ۱۰ نسخه ضبط شده است:

با صبا همراه بفرست از رخت گل‌دسته‌ای

بو که بویی بشنوم از خاک بستان شما

ه ل: «بشنویم». اگرچه مهم نیست، لیکن وحدت ۷ نسخه، صحت لفظ موزون و معنی درست «بشنوم» را تصدیق می‌کند.

غزل ۱۳. می‌دمد صبح و کله بست سحاب ...

بیت ۳ / غزل ۱۳. در ۶ نسخه (ب، ز، ی، ک، ل، م) آمده است:

می‌وزد از چمن نسیم بهشت

پس بنوشید دایما می ناب

ل: «هان» / نسخه استاد خانلری: «پس».

در اینکه «هان»، تحریف عمدی است، تردیدی نیست؛ ولیکن در صحت «پس» یا «پس» جای تأمل است.

بیت ۵ / غزل ۱۳. در ۶ نسخه یادشده آمده است:

در میخانه بسته‌اند دگر

افتح یا مفتح الأبواب

ب، ل: «مگر».

افزون بر تأیید اکثریت و صحت معنی «دگر» (باز، بار دیگر)، ظاهراً «مگر»، با توجه به دو معنی ایهامی و متضاد آن (شاید، قطعاً و حتماً)، افزوده عمدی کاتب است! - خدا می‌داند.

غزل ۱۵. ای شاهد قدسی، که کشد بند نقابت؟ ...

بیت ۲ / غزل ۱۵. در ۸ نسخه (ب، د، ه، ز، ح، ی، ک) ضبط شده است:

خوابم بشد از دیده درین فکر جگرسوز

کاغوش که شد منزل و ماواگه خوابت؟

ح، ک: «تکیه و ماواگه» / د: «منزل و آسایش» / ل: «منزل آسایش».

ظاهراً وجود پسوند مکانی «گه» در پایان کلمه «ماوا» موجب

این تحریف شده است، که خود اسم زمان و مکان است؛ در



سنگ مزار حافظ

حالی که قرن‌ها پیش از حافظ، این ترکیب به کار رفته است. در لغتنامه می‌نویسد: «ماواگه: پناه‌گاه، جای اقامت و سکونت، اقامتگاه، جایگه:

آمد عجیش که آن چنان مرد  
 ماواگه خود خراب چون کرد؟! (نظامی)  
 بی‌تردید «منزل آسایش» و «منزل و آسایش» ساخته کاتبان است و در این بیت جایگاهی ندارد. وجود «منزلگه» در ابیات بعد نیز مؤید صحت این ترکیب است:

ای قصر دل افروز، که منزلگه انسی  
 یا رب، مکناد آفت ایام خرابت  
 بیت ۴/ غزل ۱. این بیت از ب، ی، ده، محذوف است و در ۴ نسخه دیگر آمده است

راه دل عشاق زد آن چشم خمارین  
 پیداست ازین شیوه که مست است شرابت  
 ز، ل: «خماری».

هر دو وجه صحیح است و یاء نسبت و یاء و نون نسبت، هر دو نقش ادات تشبیه را به عهده دارد.

شمار بیشتر تحریفات عمدی دو نسخه ز، ل، با زیبایی وزن «خمارین»، شکل اخیر را برتری می‌بخشد.<sup>۷</sup>

بیت ۸/ غزل ۱۵. این بیت در ۶ نسخه (ه، ز، ح، ی، ک، ل) آمده و از ۲ نسخه ب، د حذف شده است.

دور است سر آب درین بادیه، هش دار  
 تا غول بیابان نفریید به سرابت  
 ک، ل: «ازین بادیه».

«درین بادیه»، بادیه این جهان و در نهایت، بادیه دین و مذهب اسلام است. به نظر می‌رسد «ازین بادیه» گشته‌ای ناشی از تعبیر شخصی است و مضبوط اکثریت ۴ نسخه دیگر صحیح است.

بیت ۱۰/ غزل ۱۵. این بیت در هر ۸ نسخه ضبط شده است: حافظ نه غلامی‌ست که از خواجه گریزد  
 لطفی کن و باز، که خرابم ز عتابت  
 ز، ل: «صلحی کن».

با توجه به معنی بیت، نیازی به بحث نیست که مضبوط اکثریت درست است.

غزل ۱۶. خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت ...  
 بیت ۱/ غزل ۱۶. در ۸ نسخه (ب، ه، ز، ح، ط، ی، ک، ل) ضبط شده است:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت  
 به قصد خون من زار ناتوان انداخت  
 ط، ل: «جان من».

در بیت مضبوط اکثریت، شاعر می‌گوید: خم کمان برای ریختن خون است و ابروی شوخ تو به قصد ریختن خون من زار ناتوان، خم در کمان انداخت. خم ابروی تو برای ریختن خون من است.

ظاهراً «جان من» ساخته کاتب است و به نظر شخصی وی باز بسته است که می‌گوید: به قصد گرفتن جان من، ابروی شوخ تو خم در کمان انداخت. واقعیت این است که «کمان» خون می‌ریزد و آن عزرائیل است که جان می‌ستاند.

بیت ۲/ غزل ۱۶. در هر ۸ نسخه ضبط شده است:

شراب خورده و خوی کرده کی شدی به چمن؟  
 که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت  
 خوی: بر وزن کی و می، آب رو، عرق رخسار.  
 ل: «می‌روی به چمن».

نیازی به بحث نیست که وحدت ۷ دست‌نوشته در ضبط «کی شدی»، صحت آن را تأیید می‌کند و کاتب نسخه ل خواسته است هنرنمایی بکند و به زیبایی سجع «خوی» و «کی» توجه نکرده است.

بیت ۴/ غزل ۱۶. در ۸ نسخه ضبط شده است:

ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردند  
 سخن به دست صبا خاک در دهان انداخت  
 ب، ل: «نسبتش کردم».

مضبوط اکثریت درست است؛ زیرا که «نسبت کردن»، معنی تشبیه کردن را دارد و آن به خواجه حافظ اختصاص ندارد. می‌فرماید:

سمن را به رخسار تو همانند کردند از نظر رنگ و لطافت؛ سمن از شرم این تشبیه، با دست صبا خاک در دهان انداخت. یعنی رخسار تو افزون بر لطف و رنگ خاص چهره‌ای، پاک و شسته است، در حالی که سمن در معرض باد قرار دارد و خاک‌آلود است.<sup>۸</sup>

بیت ۸/ غزل ۱۶. در هر ۸ نسخه ضبط شده است:

نبود رنگ دو عالم، که نقش الفت بود  
 زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت  
 ط، ی، ل: «نقش دو عالم».

ل: «رنگ الفت». این تعبیر عمدی و شخصی است.

مضبوط اکثریت از نظر صورت و معنی درست است و شاعر به رنگ

نقش نظری هنرمندانه داشته است. به نظر می‌رسد کاتبان نسخ دیگر به عمد قصد نکته‌گیری بر خواجه داشته‌اند؛ در حالی که معنی مقصود هیچ اثری ندارد. اگر بگوییم: «نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود»، در هر حال، رنگ، عَرَض و صفتی افزوده بر جوهر و ماهیت نقش است.<sup>۹</sup>

غزل ۱۷. سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت ...

بیت ۱ / غزل ۱۷. در ۷ نسخه (ب، ه، ز، ح، ط، ک، ل) ضبط شده است:

سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت

آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت

ز، ل: «سینه از آتش دل»

مضبوط اکثریت ۵ نسخه صحیح است و شاعر درباره آتش دل خویش در غم جانانه سخن می‌گوید. کاتب نسخه ل، پیش از نسخه ز به سلیقه شخصی، وزن و آهنگ را خوش‌تر کرده؛ و لیکن متوجه تعمیم مطلب در حق عاشق و غیر عاشق نشده است.

بیت ۶ / غزل ۱۷. در ۶ نسخه، بجز نسخه ک، ضبط شده است:

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد

خانه عقل مرا آتش خمخانه بسوخت

ل: «میخانه».

کاتب خواسته است بهتر از حافظ بگوید و متوجه نشده است که می آتشین را از خمخانه به میخانه می‌آورند. وحدت نظر ۵ دست‌نوشته، شکل صحیح را حفظ کرده است.

بیت ۷ / غزل ۱۷. در هر ۷ نسخه مذکور ضبط شده است:

چون پیاله، دلم از توبه که کردم، بشکست

همچو لاله، جگرم بی می و پیمانہ بسوخت

ل: «خمخانه».

خواجه می‌گوید: توبه کردم؛ دلم از توبه، مانند پیاله شکست. تشبیه معقول به محسوس کرده است؛ یعنی شکستن دل، که امری معنوی است، را به شکستن پیاله همانند کرده است.

و در مصراع دوم می‌گوید: از اینکه می و پیمانہ ندارم، جگرم سوخت؛ همچنان که جگر و دل لاله سوخته است. نظری دارد به سیاهی درون گل لاله و رنگ آن، که سرخ، چون رنگ شراب است، و شکل گل لاله، که به شکل پیمانہ شراب است (تشبیه مضمیر).

کاتب نسخه ل متوجه زیبایی تشبیه پنهان و معنی مقصود نبوده، پیمانہ را به «خمخانه» بدل کرده است، که هیچ مناسبتی با گل داغدار لاله ندارد.

غزل ۱۸. ساقیا، آمدن عید مبارک بادت ...<sup>۱۰</sup>

بیت ۴ / غزل ۱۸. در ۸ نسخه (ب، ه، و، ح، ط، ی، ک، ل) ضبط شده است:

شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست

جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت

ل: «مر».

ظاهراً گشتگی ناشی از بدخوانی و یا غلط‌نویسی نسخه اصلی است.

تحریف «مر» و «هر» در اغلب نسخه‌های خطی امری شایع است.

بیت ۵ / غزل ۱۸. در هر ۸ نسخه ضبط شده است:

شکر ایزد که ازین باد خزان رخنه نیافت

بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت

ل: «ز تاراج خزان».

«ازین باد خزان» اشاره‌ای صریح دارد به فتنه و انقلابی در عصر خواجه که کشف آن، تاریخ نظم غزل و نام ممدوح را آشکار می‌سازد. شاعر می‌گوید: خدا را شکر که از این حادثه بد و فتنه تاریخی به خانواده‌ات هیچ آسیبی و آفتی نرسید و زن و فرزند، از دختر و پسر، همه سلامت هستند.<sup>۱۱</sup>

بیت ۶ / غزل ۱۸. در هر ۸ نسخه آمده است:

چشم بد دور، کز آن تفرقه خوش بازآورد

طالع نامور و دولت مادرزادت

ک، ل: «از آن تفرقات بازآورد»

شاعر می‌گوید: چشم بد دور، که بخت نیک و دولت مادرزادی، تو را از آن تفرقه خوش و سالم نجات داد.

خواجه لفظ زیبای «خوش» را در معنی صحیح و سالم و به سلامت و خوشی به کار برده است. تحریف «خوش» به «ات»، معنی مقصود را از میان می‌برد.

بیت ۷ / غزل ۱۸. در هر ۸ نسخه ضبط شده است:

حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح

ور نه طوفان حوادث ببرد بنیادت

ل: «دولت».

خواجه آرزومند است که مصاحبت و مجالست، ممدوح و مخاطب خود را از دست ندهد. کاتب نسخه ل به تنهایی معتقد است که «حافظ دولت مخاطب و ممدوح را از دست ندهد»، و این آرزویی نامقبول است و دولت دیگران در دست خواجه نیست.

غزل ۱۹. ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟ ...

بیت ۳ / غزل ۱۹. در ۸ نسخه (ب، ه، ز، ح، ی، ک، ل، ن) آمده است:

هر که آمد به جهان، نقش خرابی دارد

در خرابات مپرسید که هشیار کجاست

ل: «بگویند».

با زیبایی فعل «مپرسید» به مقتضای حال، جای تردید نیست که وحدت هر ۷ نسخه، دلیل صحت آن است.

بیت ۷ / غزل ۱۹. در هر ۸ نسخه مضبوط است:

باده و مطرب و گل، جمله مهبیاست، ولی

عیش بی یار مهنّا نشود، یار کجاست؟

ل: «ساقی و مطرب و می».

کاتب نسخه ل متوجه نیست که خواجه چشم به راه ساقی (یار) است، و خواسته است به نظر خود بهتر از حافظ بنویسد. در واقع برای خواجه غلط‌گیری کرده است!

«مهنا» در همه نسخه‌ها: «مهنا»<sup>۱۲</sup>.

قطعا «مهنا نشود» غلط است؛ چون خواجه خود گفته است که «مهناست».

خواجه می‌توانست بنویسد «گوارا نشود»؛ و لیکن زیبایی صنعت تصحیف نقطه میان «مهنا و مهنا» از بین می‌رفت. ای بسا شاعر در اصل هر دو را بی‌نقطه نوشته است؟!

غزل ۲۰. دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست ...<sup>۱۳</sup>

این غزل تنها در ۴ نسخه (ب، ه، ج، ل) آمده است و معلوم نیست که ۱۰ نسخه دیگر چرا و چگونه از آن بی‌خبر بوده‌اند! جای تأمل است.

بیت ۱۳/ غزل ۲۰. شمع اگر زان رخ خندان به زبان لافی زد

پیش عشاق تو شب‌ها به غرامت برخاست

ل: «لب خندان».

تشبیه مضموری بین رخ خندان و شمع روشن هنگام شب وجود دارد که کاتب نسخه ل آن را نپسندیده، لب خندان را در برابر شمع روشن قرار داده است.

بیت ۶. پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت

سرو سرکش که به ناز قد و قامت برخاست

ل: «به ناز از قد و قامت».

«ناز» در این بیت معانی غنچ و عشوه‌گری، تفاخر و خودنمایی و مخصوصاً تکبر را دارد و «به ناز قد و قامت» یعنی برای تفاخر و تکبر به قد و قامت و به خاطر قد و قامت بلند. ظاهراً کاتب نسخه ل با عنایت به بیت زیر، در صدد اصلاح کلام شاعر برآمده است:

یا رب این نودولتان را با خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

وحدت نظر ۳ نسخه دیگر رخصت تحریف نمی‌دهد؛ حتی اگر غزل از خواجه حافظ نباشد.

بیت ۷. حافظ این خرقة بینداز، مگر جان بیری

کانتش از خرمن سالوس کرامت برخاست

ل: «خرقه».

ب، ه، ل: «سالوس و کرامت».

در صحت «خرمن» تردیدی نیست، که «خرقه» را خواجه در دو مصراع و در یک معنی - بدون صنعت جناس - به کار نمی‌برد؛ ضمناً آتش نیز از خرمن برمی‌خیزد و بر خرمن می‌افتد. دیگر اینکه «خرمن سالوس کرامت» اضافه استعاری خیالی است و «سالوس کرامت» به علت کثرت و فراوانی، به صورت پشته‌ها و خوشه‌های بی‌شمار گندم و جو و یا هر محصول دیگری پیش چشم شاعر بوده است.

و اما «سالوس کرامت» اضافه بیانی است و بسیاری از اهل ریا همیشه دم از کرامت می‌زنند و با خواندن دو رکعت نماز واجب، می‌خواهند به دیگران نشان بدهند که به ایشان وحی می‌شود و کشف و کرامتی دارند. ترکیب «سالوس و کرامت» و عطف کرامت به سالوس، معنی ندارد و سخن بی‌معنی است.<sup>۱۳</sup>

## پی‌نوشت

۱. مضبوط نسخه‌ها به شرح زیر است: ط، ک، م: «عدو دین و ماست».
۲. به اشکال مختلف آمده است که همه خلاف مذهب اسلام و علیه مکتب عرفان است.
۳. بیشترین تحریفات در نسخه‌های ط، ز، ل مشاهده می‌شود.
۴. در این غزل، شادروان، استادم، دکتر خانلری نیز نظری دارند که ناگزیر نقد می‌شود - خاکش پرنور و روانش شاد باد.
۵. از نگارنده مقاله‌ای در این مورد در نشریه ادبیات مشهد چاپ شده است.
۶. این غزل یکی از طنزیه‌های بسیار کوبنده حافظ در حق یکی از متولیان زیارتگاهی است که خواجه آن را «منزلگه انس» می‌نامد.
۷. احتمال دارد بیت، خود از افزوده‌های دیگران بوده باشد: اصطلاح «مست بودن شراب کسی»، خود درخور بحث و تأمل است!
۸. سمن، در حالی که معنی یاسمن را دارد، به بوته‌های سبز سه‌برگی گفته می‌شود که چمنزارها را فرا می‌گیرد و گلی به رنگ گل یاسمن و کم‌رنگ‌تر از آن دارد. شاید از نظر رنگ، زیباترین رنگ صورتی و یا چهره‌ای است.
۹. دو نسخه ز، ل بیت دهم را از خود ساخته و افزوده‌اند: جهان به لام من اکنون شود که ...

۱۰. موضوع غزل، نامه‌ای تاریخی و مرموز است که مخاطب از خطر مرگ نجات یافته است. ظاهراً کاتب نسخه ل متوجه موضوع نبوده و در ۴ مورد به تحریف و تحمیل نظر شخصی چنگ زده است.
۱۱. خواجه سمن و گل و نسرين را اغلب بالکنایه درباره زنان و دختران به کار می‌برد و سرو و شمشاد پسران هستند.
۱۲. این تصحیح اختصاص به نگارنده همین مطالب دارد و در هیچ نسخه خطی و چاپی «مهنا» نوشته نشده است. خواجه می‌فرماید: «عیش و خوشی بدون حضور دوست گوارا نمی‌شود؛ یار کجاست؟»
۱۳. از نوادر مواردی است که مضبوط اکثریت به سبب بی‌معنی بودن، مردود می‌شود. ترکیب غلط «سالوس و کرامت» در متن مصحح برخی از استادان راه یافته و شگفت‌انگیز است.

## کتابنامه

- ثروتیان، بهروز، ۱۳۸۳، نامه‌های حافظ. تهران: سبزان.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، شرح غزلیات حافظ. ۴ جلد، تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، «بررسی دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ». کتاب ماه ادبیات، سال دوم، ش ۳۰.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۲، دیوان حافظ. تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری. جلد دوم، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- نظامی گنجوی، ۱۳۸۶، شرفنامه. تصحیح و توضیح دکتر بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی. تهران: امیرکبیر.